

روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران

صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان

نشانی: تهران: میدان فاطمی، خیابان بهرام‌مصری، پلاک ۲۲ • تلفن:۵۴۰ و ۸۸۹۳۶۲۷۰ • نمابر: ۸۸۹۲۵۴۶۷

تلفن آگهی‌ها: ۸۶۰۳۶۱۱۹ • تلفن امور آگهی‌های شهرستان‌ها: ۷-۴۴۰۱۹۸۰۵ • تلفن امور مشترکین: ۸۸۹۰۳۵۴۸ • توزیع: شرکت پیام‌رسان سبز • تلفن: ۰۹۳۸۵۲۲۱۰۱۶ • چاپ: مصمیم

شترق

چهارشنبه ۳ دی ۱۴۰۴ • ۳ رجب ۱۴۴۷ • ۲۴ دسامبر ۲۰۲۵ • سال بیست‌ودوم • شماره ۵۲۸۸ • ۱۲ صفحه

اذان ظهرتهران ۱۲:۰۴ • اذان مغرب ۱۷:۰۷ • اذان صبح فردا ۵:۴۲ • طلوع آفتاب ۷:۱۲

اندوه‌خوانی

به یاد اشرف بروجردی

تجلی صبر جمیل



هانیه گرائیلی: گاهی خداوند انسان‌هایی را می‌آفریند که شبیه هیچ‌کس نیستند؛ زنانی که رنج را می‌نوشند اما شکایت نمی‌کنند، توفان را می‌بینند اما نمی‌لرزند و از دل صبورشان نوری برای دیگران می‌سازند. اشرف بروجردی برای من یکی از همان انسان‌ها بود؛ زنی که حکم مادر داشت، ولی روشن فراتر از یک مادر بود؛ معلم صبر، تجلی ایستادگی و مظهر مهربانی ناب. دنیا با او مهربان نبود، سختی‌ها بر دوشش سنگینی می‌کرد، اما هیچ‌گاه خم نشد. زندگی، بی‌رحمانه آزمون‌هایی را یکی پس از دیگری پیش پایش گذاشت؛ از دست دادن عزیزترینش، سرخ‌تی‌ها بر دوشش نشانه‌ای می‌کرد، اما صبور و بزرگوار. اشرف بروجردی می‌سوخت اما فروزان‌تر می‌درخشید، می‌افتاد اما برخاسته‌تر از قبل ادامه می‌داد. لیخند همیشه‌گی‌اش در میان تمام رنج‌ها، نشانه‌ای از ایمان بود؛ ایمان به زندگی، به خدمت، به انسانیت. هرگز فراموش نمی‌کنم نگاه عمیق و آرامش را که پشت آن، کوهی از صبری و تجربه‌ای در دلآلود نهفته بود و با تمام عشقش به خدمت، دانسم تکرار می‌کرد «بیا دنیا غری غری». او با تمام سختی‌های دنیا، جنگید اما ذره‌ای از عشق و مهربانی‌اش نسبت به اطرافیان کم نشد. برای من و برای بسیاری، او نماد زانگی مقاوم بود؛ زنی که درد را به نیایش و رنج را به معنا بدل کرد و نفرت داشت از اینکه یک زن، مدیر باشد و به جای بهره‌مندی از ویژگی‌های ذاتی که خداوند به او هبه کرده همچون مردان رفتار کند. به هر حال دیگر وجود گرمش نیست. باور رفتش خیلی خیلی دشوار است. اما یقین دارم آن روح بزرگ، در آرامشی آسمانی آرامیده، نزد همان الگوی جاودانه‌اش، حضرت زینب(س)، بدون شک یاد او همیشه در قلب‌ها زنده خواهد ماند، زیرا عشق و تلاش تومان را به زیباترین شکل ممکن معنا کرد.

هنرخوانی

هدیه کریسمسی بنکسی به کودکان

«بنکسی» یک اثر هنری جدید را در لندن خلق کرد. این بار او دو کودک را در حال تماشای آسمان به تصویر کشیده است؛ دو کودکی که تماشاگر آسمان در نقطه‌ای از غرب لندن هستند. بنکس طبق روال همیشه با انتشار عکس‌هایی از اثر هنری‌اش در صفحه رسمی خود در اینستاگرام تعلق این اثر هنری جدید به خود را تأیید کرد. به گزارش «گاردین»، اثر هنری دوم مشابهی نیز در بیرون ساختمان «ستروپونت» واقع در مرکز لندن ظاهر شده، اما «بنکسی» هنوز اصالت آن را تأیید نکرده است. در اثر اول، دو کودک روی زمین دراز کشیده‌اند و به آسمان اشاره می‌کنند و «بنکسی» آن را روی دیواری کوتاه بالای گاراژهای واقع در منطقه «بی‌واتر» خلق کرده است. اما یک هنرمند احتمال تعلق اثر دوم به بنکسی را از منظر دیگری بررسی کرده و به بی‌بی‌سی گفت: «برج «ستروپونت» برای خلق این اثر در نظر گرفته شده است تا به کودکان بی‌خانمان اشاره شده باشد». برج «ستروپونت» از دیرباز نمادی از بحران بی‌خانمانی بوده است. پس از اینکه ساخت این ساختمان در سال ۱۹۶۶ میلادی به پایان رسید، برای بیش از یک دهه خالی باقی ماند. نام خربه «ستروپونت» برگرفته از این ساختمان است و مؤسس این خیریه نیز این ساختمان را توهین به بی‌خانمان‌ها توصیف کرده است.



۱۰۷ سال پیش در سوم دی‌ماه ۱۲۹۷ خورشیدی، اولین شناسنامه برای یک دختر ایرانی با نام «فاطمه» در دوران قاجار صادر شد. تا پیش از این تاریخ، ثبت وقایع حیاتی از جمله ولادت و وفات براساس اعتقادات مذهبی و سنت‌های رایج در کشور، با نگارش نام و تاریخ ولادت در پشت جلد کتاب‌های مقدس مثل قرآن به عمل می‌آمد و از افراد متوفی نیز جز نام و تاریخ وفات آنان که روی سنگ قبر ایشان نگاشته می‌شد، اثری مشاهده نمی‌شد. برای شناسایی افراد جامعه از یکدیگر وجوه تمایزی وجود دارد که مهم‌ترین آن نام و نام خانوادگی است. کاربرد نام در سطح خانواده بوده و در سطحی وسیع‌تر، از نام خانوادگی در کنار نام استفاده می‌شود. فلسفه قید نام پدر در اسناد سجلی در مواردی بود که نام و نام خانوادگی دو فرد یکسان باشد، اما در حال حاضر با وجود شماره ملی، آوردن نام پدر چندان ضرورتی ندارد. انتخاب نام همواره بحث‌برانگیز بوده است. این وجه فردی که به دلیل لزوم انتخاب در زمان طفولیت، صاحب نام، نقشی در انتخاب آن ندارد، گاهی موجب ناخرسندی صاحب آن می‌شود که ابتدا ممکن است نام مستعار انتخاب کند، سپس درصدد تغییر آن برآید.

ثبت احوال در ایران به موجب تصویب‌نامه مصوب ۱۲۹۷ دولت و بنا بر پیشنهاد وزیر داخله و وزیر عدلیه که در ۴۱ ماده تنظیم شده بود، در آذرماه همان سال، فقط در تهران شروع به کار کرد. در سال ۱۳۰۴ و با تصویب «قانون سجل احوال» در ۳۵ ماده، اداره «احصائیه و سجل احوال کل مملکتی» به وجود آمد و مقرر شد در سطح کشور ورقه هویت برای مردم صادر شود. یکی از دلایل ایجاد نهاد ثبت احوال در دوران رضاخان، علاوه بر سرشماری، زمینه‌سازی برای سربرابری با هدف تشکیل ارتش نوین بود. شاید از اولین قوانین در زمینه نام و شهرت، قانون «الغای القاب و مناصب مخصوص نظام و القاب کشوری» مصوب ۱۵ اردیبهشت‌ماه ۱۳۰۴ باشد که بر مبنای آن اعطای القاب سپهسالاری، سبه‌داری، امیر نوپانی، امیر تومانی و سایر القاب لشکری و نظامی را ممنوع اعلام می‌کند. جدای از مواد

این روزها اگر پای صحبت مردم در کوچه و بازار بنشینید با نگاهی به فضای کسب‌وکار ببینارید، یک احساس مشترک را بیش از هر چیز دیگری لمس می‌کنید: «احساس رهاشدگی». گویی در میانه یک توفان، چرخ‌های مدیریت کشور به شکلی حرکت می‌کند که برای مردم دیده نمی‌شود. این بی‌خبری و سکوت مسئولان، نه آرامش، که موجی از نگرانی و بی‌اعتمادی را به سفره‌های مردم کشانده است. وقتی کسی توضیح نمی‌دهد که فردا چه خواهد شد، مردم و فعالان اقتصادی به جای سرمایه‌گذاری و حرکت، به لای دفاعی فرو می‌روند یا در واکنش‌های هیجانی، به دنبال راهی برای نجات دارایی‌های اندک خود می‌گردند. اما حقیقت این است که این سکوت، هر چقدر هم سنگین باشد، می‌تواند مقدمه‌ای برای یک شروع دوباره باشد؛ به شرط آنکه یک نقشه راه صریح و شفاف روی میز گذاشته شود که همه بدانیم اولویت اصلی کشور چیست و قرار است به کدام سمت حرکت کنیم.

برای فهمیدن عمق اتفاقی که در زیر پوست شهر در حال رخ‌دادن است، باید به سراغ یک واقعیت تلخ اما مهم برویم. پی‌یر بوردیو، جامعه‌شناس فرانسوی، معتقد بود که طبقه متوسط فقط یک عدد در آمارهای اقتصادی نیست، بلکه این طبقه صاحب یک «عادت‌واره» یا همان سبک زندگی خاص است. یک کارمند، معلم یا کاسب طبقه متوسط، سال‌ها با این باور زندگی کرده که می‌تواند برای آینده فرزندش برنامه‌ریزی کند، آموزش خوب ببیند و یک زندگی محترمانه داشته باشد.

حالا که به دلیل فشارهای اقتصادی، این طبقه در حال سقوط به پله‌های پایین‌تر است، فاجعه فقط تناسبات‌ناشن دخل و خرج و فلاکت معیشتی نیست. فاجعه اصلی، از دست رفتن آن کرامت و تصویر ذهنی است که فرد از خودش دارد. وقتی کسی که همیشه با عزت‌نفس زندگی کرده، ناگهان توان خرید نیازهای اولیه را از دست می‌دهد، چار یک رنج درونی می‌شود که بسیار دردناک‌تر از فقر سنتی است. او خودش را در بن‌بستی می‌بیند که نه راهی به گذشته دارد و نه می‌تواند خودش را با سختی‌های طبقه فرودست تطبیق دهد.

این وضعیت، یعنی زندگی در میانه «داشته‌های ذهنی» و «نداشته‌های عینی»، یک انرژی انفجاری ایجاد می‌کند. فردی که تازه فقیر شده، برخلاف کسی که در فقر متولد شده، وضعیت را به سرنوشت و قسمت نسبت



ابراهیم یوبی

وکیل دادگستری

کلی «قانون مدنی» تحت عنوان «در اسناد سجل احوال» (مواد ۹۹۲ تا ۱۰۰۱)، در حال حاضر قانون مادر در زمینه انتخاب نام، قانون «ثبت احوال» مصوب ۱۳۵۵ و آیین‌نامه اجرایی آن است. به موجب ماده ۲۰، انتخاب نام با اعلام‌کننده ولادت است که برای نام‌گذاری یک نام ساده یا مرکبی که عرفا یک نام محسوب می‌شود، انتخاب خواهد شد. هرچند «قانون ثبت احوال» مرجع دعاوی مربوط به تغییر نام را محاکم دادگستری می‌داند، در عمل سازمان ثبت احوال با دستورالعملی ادارات ثبت احوال را نیز در مواردی صالح به تغییر نام می‌داند که این مصوبه با توجه به اصل ۱۷۳ قانون اساسی، به دلیل مغایرت با قانون، قابل ابطال در دیوان عدالت اداری است. در زمینه تغییر نام، بین دادرسان دادگستری دو دیدگاه متفاوت وجود دارد: دسته‌ای با هدف اعتبار اسناد سجلی و جلوگیری از سوءاستفاده‌های احتمالی، در پذیرش دعوی تغییر نام سخت‌گیری می‌کنند. اما دسته دوم این موضوع را بیشتر سلیقه صاحب نام دانسته و دادخواست‌های طرح‌شده را می‌پذیرند. در میان گروه دوم، دادرسانی هستند که موضوع را جزء حقوق شهروندی می‌دانند. در تجربه وکالتی که نگارنده برای تغییر نام موکل خود در یکی از شعب مجتمع قضائی شهید بهشتی تهران داشته است، با حکمی پنج‌صفحه‌ای و مفصل به همراه ادله قانونی، شرعی، فلسفی و اجتماعی روبه‌رو شد. در بخشی از دادنامه آمده است: «نام هر شخص

صاف‌وساده

چاره سکوت ورهاشدگی کجاست؟



قادر باستانی‌تبریزی

نمی‌دهد، او آگاه است و می‌پرسد چرا؟ او مسئول این وضعیت را ساختارها و سیاست‌گذاری‌ها می‌داند. به همین دلیل است که در تمام دنیا، «طبقه متوسط سقوط‌کرده» (رادیکال‌ترین و معترض‌ترین بخش جامعه می‌شوند. آنها برای بازپس‌گیری جایگاه و احترامی که داشتند، آماده‌اند تا بلندترین فریادها را بزنند. این خشم اگرچه نگران‌کننده به نظر می‌رسد، اما درواقع نشانه زنده‌بودن جامعه است. این طبقه هنوز استانداردها را می‌شناسد و طالب زندگی بهتر است و همین مطالبه‌گری، اگر با پاسخ درست و برنامه شفاف از سوی حکمرانی روبه‌رو شود، می‌تواند بزرگ‌ترین موتور محرک برای اصلاحات اقتصادی باشد.

به راستی چرا ساختار تصمیم‌گیری، حتی وقتی مسیر انتخابی‌اش اشتباه است، تمایل دارد همان مسیر را ادامه دهد و به جای اصلاح، به راه‌حل‌های فوری و ضربتی دل می‌بندد؟ علوم اجتماعی به ما می‌گوید که مدیران گاهی

دچار دل‌بستگی به مسیر می‌شوند؛ یعنی حتی وقتی می‌بینند یک روش جواب نمی‌دهد، به دلیل عادت یا ترس از تغییر، باز هم همان را تکرار می‌کنند. آنها فکر می‌کنند با سکوت یا اقدامات ضربتی می‌توانند جلوی بحران را بگیرند، درحالی‌که رهاکار واقعی در شجاعت تغییر و گفت‌وگوی صادقانه با مردم است. سیاست‌گذار باید بداند که دوران مدیریت از بالا به پایین گذشته است. امروز مرز درست دخالت دولت، جایی است که متخصصان و نخبگان بر سر آن توافق داشته باشند. تا زمانی که این اجماع شکل نگیرد و دولت میان دو گزینه «بستن فضا» یا «تعامل با واقعیت» یکی را با شجاعت انتخاب نکند، کشور در همین تعلیق فرساینده باقی خواهد ماند.

این پدیده را می‌توان با مثال‌های ملموس زندگی روزمره توضیح داد: فرض کنید کسب‌وکاری سال‌ها با روشی خاص فعالیت کرده و حالا می‌بیند

۸۰ نفر

۸۰ نفر از تیم شهردار جدید نیویورک ضد اسرائیلی هستند. فاکس نیوز به نقل از سازمان ضد افتر (ADL) گزارش داد با بررسی‌های انجام‌شده، حداقل ۲۰ درصد (تقریباً ۸۰ نفر) از تیم انتقالی زهران ممدانی، شهردار جدید نیویورک، از حامیان فلسطین بوده و با آن در ارتباط هستند. ممدانی قرار است در مراسم آغاز فعالیتش توسط برنی سندرز سوگند داده شود.



سواحل آرام مازندران هر ساله با آغاز فصل پاییز و زمستان، شاهد بازگشت میهمانانی سفیدبال است؛ پلیکان‌هایی که پس از سفری طولانی، بر پهنه‌ی خزر فرود می‌آیند و چهره دریا را برای مدتی دگرگون می‌کنند. ماهیگیران محلی این پرندگان را با نام «غارغارک» صدا می‌زنند. نامی که ریشه‌اش نه در کتاب‌ها که در ادبیات روزمره ساحل‌نشینان است. عکس: مهدی محبی‌پور، ایرنا

instagram:sharghdaily1 twitter:sharghdaily youtube:sharghdaily Telegram:SharghDaily aparat:tasvirshargh www.sharghdaily.com

حق تغییر نام و یادی از اولین شناسنامه ایرانی

برای خود او شیرین‌ترین و مهم‌ترین صیادی است که در تمام زندگی‌اش می‌شوند؛ هدیه‌ای از سوی والدین در آغاز زندگی که معمولاً تا پایان عمر همراه شخص خواهد ماند. ابزاری برای ارتباط می‌باشد و تفاوت آن با ابزارهای دیگر نظیر کدملی و کدپستی، کاربرد آن در روابط غیررسمی است...». این قاضی دادگستری برخلاف دیگر قضات معتقد است: «...» صرف داشتن نام منتسب به اشخاص قابل احترام در شرع و مذهب اسلام دلیل برای اعتبار نبوده و چه‌بسا فقدان چنین نام‌هایی هم دلیل بر عدم اعتقاد فرد نخواهد بود... تأکید بر این امر که این قبیل اسامی غیرقابل تغییر می‌باشد، چه‌بسا نتیجه‌ای معکوس داشته باشد و در پاره‌ای از موارد در مبانی اعتقادی شخص نیز تأثیر سوء گذارده که مطلوب قانون‌گذار و شرع انور اسلام نمی‌باشد.»

اگر بخواهیم گاهشماری قوانین (و نه مقررات) مربوط به ثبت احوال را فهرست کنیم، به این ترتیب خواهد بود: «قانون مدنی» (در این بخش مصوب ۱۳۱۴)، «قانون ثبت احوال» (مصوب ۱۳۵۵ با اصلاحات متعددی در سال‌های ۱۳۶۳، ۱۴۰۱ و ۱۴۰۳)، «قانون حفظ اعتبار اسناد سجلی و جلوگیری از تزلزل آنها» (مصوب ۱۳۶۷)، «قانون تخلفات، جرائم و مجازات‌های مربوط به اسناد سجلی و شناسنامه» (مصوب ۱۳۷۰) و «قانون شورا‌های حل اختلاف» (مصوب ۱۴۰۲). اکنون با توجه به ماده ۱۲ «قانون شورا‌های حل اختلاف»، دعاوی تغییر نام و همچنین تصحیح نام، اصلاح شناسنامه، استرداد شناسنامه و الزام به صدور شناسنامه در صلاحیت دادگاه صالح قرار دارد. این روش رسیدگی دو تفاوت با گذشته دارد: نخست اینکه مرجع صالح به‌جای دادگاه عمومی حقوقی، دادگاه صالح است که قضات آن تجربه زیادی در این امور ندارند و دوم، حکم دادگاه صالح در این زمینه قطعی بوده و مانند گذشته قابل تجدیدنظر در دادگاه تجدیدنظر استان نیست. هر دو این تغییرات به ضرر شهروندان متقاضی تغییر نام است.

این روش جواب نمی‌دهد، اگر مدیران آن کسب‌وکار دلبسته به مسیر قبلی باشند، به جای تغییر روش، تلاش می‌کنند با اقداماتی مقطعی یا موقتی مشکل را پنهان کنند، حتی اگر این اقدامات هزینه‌های بیشتری ایجاد کند. در سطح کلان، همین رفتار را در سیاست‌گذاری و مدیریت کشور می‌بینیم. پروژه‌ها و تصمیمات ناکارآمد ادامه می‌یابند، تنها به‌این‌دلیل که ساختار تصمیم‌گیری به مسیر اولیه عادت کرده و نمی‌تواند پذیرای اشتباه خود باشد. موفقیت اصلاح سیاست‌ها و تصمیم‌ها، به شجاعت، خودآگاهی و مهارت مدیریت تغییر بستگی دارد. هر تصمیم‌گیرنده‌ای که بتواند از دام دل‌بستگی به مسیر رها شود، نه‌تنها خطاهای گذشته را اصلاح می‌کند، بلکه مسیر کشور را از چرخه‌ای بی‌پایان از اقدامات ضربتی و ناکارآمد بیرون می‌آورد.

با تمام اینها، من معتقدم هنوز راهی برای بازگشت اعتماد وجود دارد. ما به یک قرارداد اجتماعی جدید نیاز داریم. نقشه راهی که در آن، نظام حکمرانی با صدای بلند اعلام کند که صدای رنج مردم و طبقه متوسط را شنیده است. شفافیت در اولویت‌ها، مانند آبی روی آتش رفتارهای هیجانی است. وقتی مردم حس کنند که برای هر ریال دارایی آنها و هر ساعت عمر آنها برنامه‌ای وجود دارد، اعتماد از دست رفته، آجر به آجر بازسازی خواهد شد. ثبات اقتصادی از باور مردم به صداقت مسئولان آغاز می‌شود. اگر امروز حکمرانی از پیله سکوت خارج شود و دست یاری به سوی نخبگان و صنوف دراز کند، خواهیم دید که همان طبقه متوسط خشمگین، به جدی‌ترین حامی نوسازی ایران تبدیل خواهد شد.

سخت‌ترین روزها، دقیقاً همان روزهایی هستند که پتانسیل بیشترین تغییرات را دارند. جامعه‌ای که امروز در تعلیق به سری می‌برد، مانند فزنی است که تا انتها فشرده شده است. این فکر می‌تواند به سمت تخریب رها شود یا می‌تواند به نیرویی برای جهش بزرگ ایران به سمت توسعه تبدیل شود. امید، یک شعار نیست. امید یعنی باور به اینکه خرد جمعی همیشه بر انحصار پیروز می‌شود. ایران فردا نه از اتاق‌های درسته، بلکه در متن همین گفت‌وگوهای صادقانه و در احترام به شأن و منزلت مردمی ساخته می‌شود که حتی در عمق سقوط، رؤیای ایستادن را رها نکرده‌اند. ما برای نوزایی، فقط به یک «نقشه راه» نیاز داریم. و این دقیقاً همان چیزی است که می‌تواند معجزه بیافریند.

۵۵۲ هزار داوطلب

بیش از ۵۵۲ هزار نفر برای شرکت در آزمون ورودی مقطع کارشناسی ارشد ناپویسته سال ۱۴۰۵ دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی کشور ثبت‌نام کرده‌اند. مطابق ضوابط سازمان سنجش، داوطلبان آزمون کارشناسی ارشد می‌توانند حداکثر در دو رشته امتحانی ثبت‌نام کنند. آزمون کارشناسی ارشد در اردیبهشت ۱۴۰۵ برگزار می‌شود.

طنزخوانی

باقدمی شدن طنزمان چه کار کنیم؟



آردین سیارسریع

از قدیم گفته‌اند آدم هر چیزی را مسخره کند، سرش می‌آید. برای همین این چیزهایی که دارد سر من می‌آید از شمار خارج شده است. یکی از مواردی که ما وقتی جوان و نادان بودیم خیلی مسخره می‌کردیم، طنز قدیمی و تاریخ‌گذشته بعضی عزیزان بود. یعنی آن موقع که ما داشتیم با «پ‌نه‌پ» توی فیس‌بوک جوک می‌ساختیم و فکر می‌کردیم خیلی آوانگار داریم، عزیزانی بودند که ستون مطبوعاتی داشتند و با گرانی اوراق و حیوانات و اجاره‌خانه شوخی می‌کردند و می‌نوشتند: «قبض برق آمد و قبض روحمان کرد». یا همچنان به مادرزن می‌گفتند وزیر جنگ و بعدش با یک لیخنذ زیرکانه و شوهرعمه‌طور به بقیه نگاه می‌کردند تا آنها هم بخندند.

درواقع یک جور طنز کارمندی که از سال‌ها قبل نوشته می‌شد را بازتولید می‌کردند و مورد تمسخر ما انسان‌های بی‌شعور و فروغ‌صفت قرار می‌گرفتند. تا اینکه چرخ زمانه چرخید و ما خودمان اسیر اصل «چنین است رسم سرای درشت/ گهی پشت به زین و گهی زین به پشت» شدیم و الان در آستانه ۲۰سالگی آن تمسخرها مثل بومرنگ برگشته به خودمان و با همراهی «سرای درشت» به ۳۶ روش سامورایی دارند از ما انتقام می‌گیرند. شما مخاطب تیزبین اگر به همین عبارت «۳۶ روش سامورایی» دقت کنید، کاملاً متوجه می‌شوید که طنز بنده چقدر قدیمی شده. همین عبارت را اگر ۱۰ سال پیش می‌نوشتم سیل کامنت «والله! دهنت سرویس» و «خخخخ» و «خدا خیرت بدهد خیلی خندیدم» زیر پست مربوطه سرازیر می‌شد. ولی الان دیگر ردمه شده و بعید است حتی یک دهه شصتی با ریش پروفه‌سوری و شلوار پارچه‌ای که همچنان اصرار دارد به زبان برده‌ای بگوید «پول زور وده» به همچنین چیزی بخندد. چاره‌ای هم نیست. طنز بی‌رحم است و شتاب تغییرات بالا.

آن بزرگواران هم که قبلاً ما بهشان ایراد می‌گرفتیم احتمالاً فریز شده بودند در زمان خودشان. مثل الان من که فریز شده‌ام در دهه ۹۰. فریزشدن لزوماً چیز بدی نیست. هرکسی برای نسل خودش تولید محتوا می‌کند. البته من جزء استثناها هستم که به‌عنوان دهه هفتادی برای دهه ۵۰ دارم تولید محتوا می‌کنم ولی به هر صورت همه جای دنیا همین روال حاکم است. یک صاحبه از ادل می‌دیدم که می‌گفت بعضی‌ها می‌گویند برای نسل جدید آهنگ بخوان ولی من دوست دارم برای نسل خودم بخوانم. درست هم هست. مردم ایران هنوز با لاغرشدن ادل کنار نیامده‌اند و همچنان معترض هستند که ادل آن هایدگی سابقش را از دست داده، دیگر چه برسد به این که بزرگوار با آن وزانته و وقار بیاید و بخواند «چیلیم چیلیم با چیلیم / چی بود دادین پاچیدیم». منظور این است که در سطح فردی فریزشدگی قابل درک و تا حدودی منطقی هم هست. همین که خودتان و جمع محدودتان با فریزشدگی حال کنید اوکی است.

شمای سیاست‌گذار هم که داری اینها را می‌خوانی، محبت کن. نوستالژی‌ات را برای خودت نگه دار. سریع بلند نشو بگو سیارسریع گفت فریزشدگی خوب است پس دیکه کنترل زِد بزیمم برگردیم دهه شصست. خودت می‌خواهی برو، مشکلی نیست. رفیق رفقا را جمع کنید با هم بروید ویدئوهای همدیگر را توقیف کنید و هرچقدر می‌خواهید همدیگر را کتک بزنید ولی در سطح کلان بی‌خیال این قضیه شو. درک می‌کنم دل‌کندن از گذشته سخت است، ولی دیکه چاره چیه؟ من هم دلم می‌خواهد با میل‌گرد بیفتم دنبال نسل زد و مجبورشان کنم طنز مطبوعاتی بخوانند ولی نمی‌کنم این کار را (چون میل‌گرد کشیده بالا). تو هم روح زمانه را درک کن و... چی دارم می‌کم اصلاً؟ این مطلب قرار نبود انتقادی باشد. نمی‌دانم چرا این‌طوری شد. این هم مرض نسل ماست دیگر. شرمند همه نسل‌ها هستیم.